

A Critical Analysis of the Orientalist Claude Gilliot's Viewpoint on the Compilation of the Qur'an and the Appearance of its Readings
(Case Study of the Article: "Origins of the Qur'anic Text and its Fixation")

Alireza Kavand¹

Abstract

The issue of compiling the Qur'an and the origin of the Qur'anic readings and the history of these readings is one of the most important issues that has caused many problems in the field of Qur'anic studies, and from this point of view, some challenges have been raised by Orientalists, and on its basis the critics have raised doubts about the Qur'an's being revelatory and the soundness of its text. Since the answer to these doubts seems very essential and important, we decided to examine and analyze the viewpoints of the contemporary Orientalist, "Claude Gilliot" in this field, relying on his article entitled, "The Origins of the Qur'anic Text and its Fixation". In this research, which was carried out with the approach of critical analysis, we have achieved the following results: 1. His viewpoint about the method of compilation of the Qur'an according to Islamic sources is completely incorrect and has used false and unreliable traditions in proving the compilation of the Qur'an after the era of the Holy Prophet (S.A.W.) by the Companions (*ṣaḥāba*). 2. His point of view about the changes made in the text is completely incorrect and he has attained this notion through false narrations and traditions, which is refutable. 3. Also, the fact that he argued that the copies of the Qur'an (*muṣḥafs*) of the Companions and the differences in the Qur'anic readings show that there was no single text until after the era of the Holy Prophet (S.A.W.), is completely incorrect and violable. 4. His statement regarding the criticisms of Muslims regarding the common manuscript of the Qur'an in the era of Uthman is completely incorrect and the Islamic community has had a consensus on this unique version.

Keywords: Claude Gilliot, Qur'an collection, Qur'anic readings, doubts of Orientalists.

1. Assistant Professor, University of Sciences and Knowledge of the Holy Qur'an.



تحلیل انتقادی دیدگاه خاورشناس «کلود ژیلیوت» درباره گردآوری قرآن و پیدایش قرائت‌های آن (موردپژوهی مقاله: «ریشه‌های متن قرآن و تثبیت آن»)*

علیرضا کاوند^۱

چکیده:

مسئله گردآوری قرآن و منشأ قرائت‌های قرآنی و تاریخ این خوانش‌ها، از موضوعات بسیار مهمی است که باعث ایجاد مشکلات فراوانی در عرصه قرآن‌پژوهی شده و از این منظر، اشکالاتی از سوی خاورپژوهان مطرح شده و منتقدان با تکیه بر آن، در مورد وحیانی بودن قرآن و سلامت نص آن تردید ایجاد کرده‌اند. از آنجا که پاسخ به این شبهات بسیار ضروری و مهم به نظر می‌رسد، برآن شدیم تا دیدگاه‌هایی از خاورپژوه معاصر، «کلود ژیلیوت» را در این ساحت، با تکیه بر مقاله وی با عنوان «ریشه‌های متن قرآن و تثبیت آن»، مورد بررسی و واکاوی قرار دهیم. در این تحقیق که با رویکرد تحلیل انتقادی صورت گرفته، به این نتایج دست یافته‌ایم: ۱- دیدگاه وی درباره شیوه گردآوری قرآن مطابق منابع اسلامی، کاملاً نادرست بوده و از اخبار شاذ و غیر معتبر در اثبات گردآوری قرآن پس از دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توسط صحابه بهره جسته است. ۲- دیدگاه وی درباره تغییرات ایجادشده در متن کاملاً ناصحیح بوده و از مجرای روایات و اخبار نادرست به این مطلب رسیده است که قابل نقض می‌باشد. ۳- همچنین اینکه وی استدلال کرده که مصحف‌های صحابه و اختلاف قرائت‌های قرآنی نشان از عدم وجود متن واحد تا پس از دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارد، کاملاً نادرست و قابل خدشه است. ۴- سخن وی در باب انتقادات مسلمانان نسبت به نسخه مشترک قرآن در عصر عثمان، کاملاً نادرست است و جامعه اسلامی بر این نسخه واحد اجماع داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها:

کلود ژیلیوت، جمع قرآن، قرائات قرآنی، شبهات خاورپژوهان.



طرح مسأله

موضوع گردآوری قرآن و منشأ قرائت‌های قرآنی و تاریخشان، از موضوعاتی است که شبهه‌های فراوانی به وجود آورده و اشکالات بزرگی در این زمینه، حتی تا عصر کنونی، از جانب خاورپژوهان مطرح شده، به طوری که منتقدان اسلام و قرآن آن را دستمایه خود گرفته و از خلال آن، به قرآن دست‌درازی می‌کنند و در مورد وحیانی بودن قرآن تردید ایجاد کرده و شبهه‌پراکنی می‌نمایند. موضوع گردآوری قرآن از مباحث مهم قرآنی است، و اگرچه این موضوع جزء مباحث تاریخ قرآن شمرده می‌شود، اما میان علوم قرآن و تاریخ آن، ارتباط محکمی وجود دارد. همچنین این موضوع به دلیل ارتباطش با متن قرآن و اثبات حقانیت آن و رد شبهات، دارای اهمیتی بسیار است. دلیل انتخاب خاورپژوه، کلود ژیلیوت، معاصر بودن وی است و دیگر اینکه او اغلب دیدگاه‌های خاورپژوهان پیش از خود را در این زمینه نقل کرده، به‌ویژه دیدگاه‌های نولدکه، که یکی از مشهورترین خاورپژوهان است، و جزء اولین کسانی است که به موضوع گردآوری و ترتیب و تدوین قرآن پرداخته است. به همین سبب، تمام کسانی که بعد از او به این موضوع پرداخته‌اند به کتاب «تاریخ قرآن» او تکیه کرده‌اند. همچنین کلود ژیلیوت، یکی از پژوهشگران قرآنی و از پرکارترین نویسندگان در این زمینه قلمداد می‌شود؛ چراکه شمار پژوهش‌های منتشرشده‌اش بیش از پنجاه اثر است که بیشینه‌اش در قالب مجلات و پروژه‌های گروهی، مانند دائرةالمعارف‌ها، معجم‌ها و آثار منتشرشده از کنفرانس‌ها، به سه زبان فرانسوی، انگلیسی و آلمانی می‌باشد، و به‌خاطر آثارش در زمینه سریانی بودن قرآن، و تلاشش برای گردآوری منابعی که امکان استفاده از آنها در زمینه پژوهش‌های مربوط به تاریخ نص قرآن و تحولات و ویژگی‌های آن در خلال چهار قرن اول هجری وجود دارد، به شهرت رسیده است.

در این مجال، یکی از مقالات وی با عنوان «origines et fixation du texte coranique» (ریشه‌های متن قرآن و تثبیت آن) انتخاب شده که جزء مقالاتی است که بر مرحله‌ای بنیادی در حوزه قرآن تمرکز کرده است. وی در آن برخی از نتایج آثار خاورپژوهان گذشته در زمینه تاریخ نص قرآن را گردآوری کرده و از خلال این مقاله، تضاربی میان آراء برقرار ساخته و سعی داشته برای حل تعارض میانشان، راه حلی ارائه دهد.

در اینجا چند پرسش مهم وجود دارد: ۱- کلود ژیلیوت کیست؟ ۲- مهم‌ترین دیدگاه‌های او که در مقاله‌اش آمده، کدام‌اند؟ ۳- د رمورد مسأله گردآوری قرآن و تکامل متن قرآن و تعدد قرائات چه دیدگاهی دارد؟ ۴- آیا واقعاً برای مستندسازی مسأله



گردآوری قرآن، از منابع اسلامی بهره برده، یا آثار گذشتگانش را که در اختیارش بوده، برگزیده است؟ ۵- روش او در تعامل با منابع اسلامی و غیر اسلامی چگونه است؟ ۶- مهم‌ترین نتایج و پیشنهادهایی که به آنها دست یافته، کدام‌اند؟ در میان این پرسش‌ها، مهم‌ترین پرسش که مسأله اصلی تحقیق حاضر است، تحلیل محتواشناختی دیدگاه وی درباره شیوه گردآوری قرآن، تغییرات ایجادشده در متن قرآن، و ادعای وی درباره مصحف‌های صحابه و اختلاف قرائت‌های قرآنی است که به گفته وی، نشان از عدم وجود متن واحد تا پس از دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد.

در خصوص اصول و مبانی نگارنده در نقد ژلیوت باید گفت که تلاش بر این است تا هم از طریق بررسی مستندات ادعاهای ژلیوت در خصوص تک‌تک نظرات وی در مقاله «ریشه‌های متن قرآن و تثبیت آن»، دیدگاه‌های وی را مورد بررسی و تحلیل محتواشناختی قرار داده و نقایص دیدگاه وی را، به‌ویژه در زمینه گردآوری قرآن و پیدایش قرائت‌های آن مورد واکاوی و نقد قرار دهیم. همچنین تلاش داریم تا از طریق نقد منبع‌شناختی و مصدرشناسانه، به نقد منابع دیدگاه‌های وی ورود کنیم که به‌عنوان نمونه، می‌توان گفت که با بررسی منابع مورد استفاده ژلیوت، می‌توان دریافت که تمام منابع او، همان منابع خاورپژوهان گذشته است و اگر با دقت به منابع و مستندات او نگاه کنیم، درمی‌یابیم که او با اینکه کتاب‌های معتبر بسیاری در زمینه‌های علوم قرآن، علم قرائت و تفسیر و ... وجود داشته، اما متأسفانه از کتاب «تاریخ قرآن» و کتاب «نکاتی انتقادی در مورد سبک قرآن» تألیف تئودور نولدکه، و همچنین کتاب «مقدمه‌ای بر قرآن» رژی بلاشر و کتاب «مصادر تاریخ قرآن» آرتور جفری بسیار استفاده کرده، و این مسأله سبب شده احکامی مغرضانه و نتایجی غلط و اشتباه بیان کند.

همچنین از طریق نقد روش‌شناختی تلاش داریم تا روش برخورد کلود ژلیوت با مصادر اسلامی را مورد واکاوی و نقد قرار دهیم که به‌عنوان نمونه، این نکته به‌دست می‌آید که او عامدانه، به‌جهت برانگیختن اختلافات در جامعه اسلامی، و قراردادن روایات در برابر یکدیگر، و بی‌اعتبارسازی متن قرآن، داستان‌های ضعیف و روایات‌های شاذ یا بی‌سند و ناقص را از منابع عربی انتخاب می‌کند، و به‌ویژه درباره تاریخ گردآوری قرآن چنین عمل کرده که نمونه‌اش، بیان داستان خودداری ابن مسعود و داستان‌های ابن شنبوذ و ابن مقسم است.

۱. کلود ژیلیوت و سیره علمی او

۱-۱. زیست‌نامه کلود ژیلیوت

وی یکی از چهره‌های بزرگ معاصر در زمینه مطالعات قرآنی در فرانسه، و استاد مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه پرووانس (Provence) و متولد ۱۹۴۰ و فارغ‌التحصیل دانشکده ENS بوده که مدرک کارشناسی ارشد را در سال ۱۹۸۲ و دکترا را در سال ۱۹۸۷ گرفته است. پس از آن، به‌عنوان استاد در دانشگاه آکس (AIX)، نزدیک شهر ماری در جنوب فرانسه، تا زمان بازنشستگی در سال ۲۰۰۶ مشغول شد. (رینولدز، ۲۰۱۲: ۹) در این مدت، نظارت بر پروژه‌های بسیاری از دانشجویان تحصیلات تکمیلی را داشت که از فرانسه و جهان اسلام آمده و از متخصصان در زمینه تفسیر قرآن و حوزه‌های دیگر بودند. پس از بازنشستگی، پست‌های مختلفی را به عهده گرفت (هرماس، ۲۰۱۱: ۱۴۰) و اکنون عضو گروه «تاریخ جهان اسلام، دین، قانون و جامعه» می‌باشد. او بر مطالعات تفسیری بر اسلام کلاسیکی، تاریخ پیدایش متن قرآن، تاریخ شروع اسلام و زندگانی حضرت محمد ﷺ و سنت‌های برگرفته از ایشان، و دانش الهیات اسلامی متمرکز است. (Décor, 2010: 01)

۱-۲. مهم‌ترین تحقیقات و تألیفات کلود ژیلیوت

۱-۲-۱. پایان‌نامه و رساله

- La sourate al-Baqara dans le Commentaire de Tabarī (Le développement et le fonctionnement des traditions exégétiques à la lumière du commentaire des versets 1 à 40 de la sourate I-II), 1982.

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «سوره بقره در تفسیر طبری (توسعه و کارکرد سنت‌های تفسیری در پرتو تفسیر آیات ۱ تا ۴۰ سوره ۱ تا ۲ [یعنی حمد تا ۴۰ بقره]» - ۱۹۸۲

- Aspects de l'imaginaire islamique commun dans le Commentaire de Tabari, 1987

- رساله دکتری با عنوان «جنبه‌های تخیل اسلامی رایج در تفسیر طبری»، ۱۹۸۷.

۱-۲-۲. کتاب

- «Exégèse, langue et théologie en islam: L'exégèse coranique de Tabari», 1990.

«تفسیر، زبان و خداشناسی در اسلام: مورد پژوهی تفسیر قرآنی طبری»، ۱۹۹۰.

- «Deux études sur le Coran» (La composition des sourates mekkoises. Le Coran, Muhammad ET le judéo-christianisme. Arabica, 1983.

- «دو مطالعه در مورد قرآن (ترکیب سوره‌های مکی. قرآن، محمد و یهودیان مسیحی)»

مجله عربیکا، ۱۹۸۳.

- Les sept «lectures»: corps social et Ecriture révélée, Stud. Isl., LXI (1985), p. 5-25; LXIII (1986), p. 49-62.

- «قرائت‌های هفت گانه: پیکر اجتماعی و کشف کتاب مقدس» ۱۹۸۶.

همچنین در نوشتن بسیاری از فرهنگ لغات و دائرةالمعارف‌ها و برخی مقاله‌ها و

گزارش‌های موجود در فضای مجازی مشارکت کرده است.

۲. محتوای مقاله ژیلیوت

در این مجال، به یک اشکال تاریخی مهم در مورد متن قرآن می‌پردازیم، که گذشتگان نیز با آن روبه‌رو شده‌اند، و همچنان مجال صحبت در مورد آن گسترده است. اگرچه این مسأله نزد دانشمندان مسلمان مورد قبول واقع شده و بسیاری از مصادر تفسیری و کتب علوم قرآن، به تبیین آن پرداخته‌اند و همه آنها به یک نتیجه رسیده‌اند، اما با طرح آن از جانب خاورپژوهان، رنگ دیگری به خود گرفته که باعث تشکیک در اصل و حیانت و تکیه بر متون شاذ و روایات ضعیف است، که موجب شده دیدگاه‌های تشکیکی در مورد متن قرآن ارائه شود که مجال شک در مورد صحت قرآن را باز می‌کند. همچنین وجود عناصر خارجی که سبب تأخیر در تدوین قرآن شده، یا وجود وسایل ابتدایی نگارش قرآن، شک در این عرصه را بیشتر تقویت می‌نماید. ژیلیوت در مقاله «ریشه‌های متن قرآن و تثبیت آن»، مباحث فراوانی را مطرح کرده که در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم. اما باید دانست که خواستگاه دیدگاه کلود ژیلیوت در مورد منابع اسلامی در زمینه تاریخ قرآن، دیدگاه‌های «کریستوفر لوکزنبرگ» در کتاب «*the syro-aramic reading of the koran*» (قرائت آرامی-سریانی قرآن) است. لوکزنبرگ برای اینکه نشان دهد مسیحیت، مرجع قرآن سریانی است، جزئیاتی در مورد تألیف گروهی قرآن را از آثار اسلامی و از خود قرآن گردآوری نموده است.^۱

کلود ژیلیوت در شروع مقاله «ریشه‌های متن قرآن و تثبیت آن»، در مورد اهمیت بررسی تاریخ قرآن تا پیش از رسیدن متن قرآن به نسخه نهایی، از منظر مسلمانان تأکید نموده است؛ چراکه از دیدگاه او، قرآن دارای تاریخی از تحولات و بازبینی‌هاست. به همین دلیل معتقد است پیش از اینکه در مورد تحولات و تطورات قرآن و کیفیت ظهور



آن از منظر تحقیقات انتقادی غربی صحبت شود، ضرورت دارد دیدگاه مسلمانان در این خصوص عرضه شده و بررسی گردد. (Gilliot, 2008: 643)

ژیلیوت در مقاله‌اش این گونه آغاز کرده که قرآن ابتدا در سینه‌ها حفظ می‌شد و سپس در نسخه نهایی قرآن (la vulgate) نوشته شد. پس از آن به موضوعاتی پرداخته، مانند مهم‌ترین تغییراتی که در قرآن تدوین شده اتفاق افتاد، مشکلات مربوط به قرائت نسخه عثمانی و مصحف‌های دیگر صحابه، و نحوه پیدایش قرائت‌های قرآنی. سپس به منظور دستیابی به نسخه ابتدایی قرآن، پیش از اصلاحاتی که ناسخان، نحویان، فقها و حتی متکلمان به گمان او بر قرآن انجام دادند، انتقادات مسلمانان به نسخه مشترک قرآن را ارائه کرده است. همچنین اعتقاد دارد تناقضات و تردیدهایی که در منابع اسلامی درباره صحت قرآن آمده، فرصتی به پژوهشگران غربی برای ارائه پیشنهاد نوشتن تاریخ دیگری برای قرآن داده، و به همین دلیل، برای این قسمت از مقاله‌اش، عنوان «نقد تاریخی قرآن از جانب غربی‌ها» را گذاشته و آن را با این ادعا شروع کرده که منابع مکتوب مسلمانان برای اثبات تاریخ قرآن کافی نیست، به طوری که هیچ متن مکتوبی به دست خط محمد (autographe) وجود ندارد!! (همان، ۶۴۷)

ژیلیوت قدیمی‌ترین نسخه نهایی قرآن را مربوط به قرن نهم میلادی می‌داند و باقی نسخه‌های نادر را به اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم نسبت می‌دهد. به اعتقاد او، تاریخ‌های نوشته شده غالباً حدودی و فرضی هستند و به همین دلیل، امروزه مطالعات قرآنی، بر فلسفه تاریخ نص قرآن و نقد منابع مسلمانان تمرکز دارد. وی پیشنهاد می‌دهد که باید این مسأله از منظر دو رویکرد متفاوت که بیشتر نظریات خاورپژوهان برخاسته از این دو جریان هستند، بررسی گردد:

- ۱- یکی از این رویکردها، رویکرد انتقادی و یاران علم تاریخ است که در آن، به مراحل مختلف تقدیس قرآن، تا پیش از رسیدن به نسخه نهایی یا نسخه تدوین شده مهر و موم شده، به شکلی که او نامگذاری کرده، پرداخته می‌شود.
- ۲- رویکرد دیگر عبارت است از رویکرد تشکیکی (تنقیحی)؛ یعنی ایجاد شک و تردید در مورد صحت منابع اسلامی در زمینه تاریخ نوشتن مصحف.

ژیلیوت براین است که متن قرآن تا اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم میلادی شکل نهایی به خود نگرفته بود، اما بیشتر خاورپژوهان براین عقیده‌اند که این تاریخ بسیار متأخر و دیر است. در مقابل، ژیلیوت معتقد است یکی کردن آرای این دو رویکرد در مورد



پیدایش قرآن و نقل آن سخت است، از این رو فرضیه بازنگری ساختار تاریخ قرآن در پایین دست و بالادست را پیشنهاد می‌کند. از نظر وی، بازنگری ساختار در پایین دست (en aval) مبتنی بر نسخه عثمانی و نسخه‌های دیگر (مصاحف صحابه) است. این بازنگری در دیدگاه او، نمایانگر رویکرد نقد تاریخی و قوی در مورد فعالیت‌های جدید در زمینه ترکیب صوری قرآن است. اما بازنگری ساختار در بالادست (en amont) مبتنی بر بازنگری اصل «نص ماقبل النص» است، که این بازنگری تا حد زیادی مطابق رویکرد تشکیکی طبق تعریف اوست. (همان، ۶۵۲)

۳. تحلیل انتقادی دیدگاه‌های ژیلیوت در مقاله‌اش

در این مجال، مهم‌ترین نظرات وی در مقاله «ریشه‌های متن قرآن و تثبیت آن» را ذکر می‌کنیم.

۳-۱. دیدگاه وی درباره گردآوری قرآن مطابق منابع اسلامی

نحوه گردآوری قرآن بعد از وفات پیامبر ﷺ نزد خاورپژوهان مسأله دشواری است. ژیلیوت نیز در این زمینه مانند گذشتگانش فکر می‌کند؛ یعنی در مورد صحت روایات مربوط به گردآوری قرآن مردد است. در دیدگاه او، این روایات حاوی تناقضات مختلفی می‌باشند که منجر به طرح سؤالاتی در مورد صحت روایات مسلمانان می‌شود؛ همان گونه که اعتقاد دارد عملیات گردآوری قرآن و نوشتنش در عهد عثمان، منتج به نسخه‌ای شد که خاورپژوهان آن را نسخه نهایی عثمانی متن قرآن (la vulgate othmanienne) نامیدند.^۲ وی اعتقاد دارد گردآوری متن قرآن در عهد عثمان بدون اعتراض و مشکل نبوده است، و در این زمینه به انکار صحابی مشهور ابن مسعود استناد می‌کند؛ با اینکه طبق شواهد تاریخی و روایی، این نسخه از قرآن از جانب امت اسلامی مورد قبول واقع شده است. حتی امام علی علیه السلام نیز تأییدی بر این مسأله داشته‌اند که در منابع حدیثی و تاریخی آمده است.^۳ همین طور معتقد است علت گردآوری قرآن در عهد خلافت عثمان، رغبت وی به داشتن یک نسخه شخصی تدوین شده قرآن مانند دیگر صحابه بوده، نه به هدف تعیین یک نسخه مشخص برای تمام مردم. (Gilliot, 2008: 644)

۳-۱-۱. پاسخ به شبهات ژیلیوت

به نظر نگارنده، این ادعا که ابن مسعود با نسخه عثمان موافق نبوده، با این دلیل که ایشان از دادن نسخه خودش به عثمان برای سوزاندن آن توسط وی خودداری کرده، از

موارد تردید در مورد ثبوت تواتر قرآن و بی‌اعتبار کردن صحت تلاوت آن می‌باشد؛ چراکه مطابق دیدگاه خاورپژوهان، قرآنی که امروزه در دست ماست، مورد اطمینان نیست، و شمار راویان آن به حد تواتر نرسیده است. همان‌گونه که خاورپژوهان، قبلاً نیز در مورد گروهی که به آنها کار گردآوری قرآن کریم سپرده شده بود، مشکوک بودند و اعتقاد داشتند که این کار به دلیل اهلیت و شایستگی این گروه به آنان سپرده نشده، بلکه دلایل دیگری در این انتصاب وجود داشته است.

این ادعا به چند دلیل باطل است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- عبدالله بن مسعود گفته است: «ای مسلمانان! چگونه من از نوشتن مصحف قرآن کنار گذاشته می‌شوم، و مرد دیگری آن را به عهده می‌گیرد، و حال آنکه والله زمانی که من ایمان آوردم، او در کمر مرد کافری بود». (ترمذی، ۱۹۹۶: روایت ۳۱۰۴) ژیلیوت معتقد است منظور ابن مسعود، زیدبن ثابت بوده و به همین خاطر، از دادن نسخه قرآن خودش به عثمان خودداری کرده، ولی باید دانست که این مسأله بر عدم جواز گردآوری قرآن در یک نسخه، و انکار مصحف عثمان از سوی وی و تشکیک در صحت مصحف عثمانی دلالت نمی‌کند، بلکه به این دلیل بود که ابن مسعود گمان می‌کرد به‌خاطر سابقه بیشترش در اسلام و جایگاهش در علم قرائت و فراگرفتن قرآن از زبان رسول خدا ﷺ، از زیدبن ثابت برای گردآوری قرآن شایسته‌تر بوده است. وی این سخن را از روی خشم گفته بود، اما وقتی خشمش از بین رفت، درستی انتخاب زید و همراهانش توسط عثمان را درک کرد، و بعداً از سخنانش برگشت. پس صحبت وی هیچ ضعف و نقصی را به شخصیت زیدبن ثابت وارد نمی‌کند؛ چراکه گاه شخصی که جایگاه بالاتری دارد، رها می‌شود و شخص دیگری انتخاب می‌گردد که وی نیز حداقلی از شرایط کاری که قرار است به وی سپرده شود، دارد. (زرقانی، بی‌تا: ۲۸۳/۱)

۲- شایان ذکر است انتخاب زیدبن ثابت توسط عثمان می‌توانسته به دلیل ویژگی‌هایی باشد که وی را شایسته این وظیفه سنگین می‌ساخت؛ ویژگی‌هایی مانند جوان بودن که مستلزم داشتن قدرت و صبر و استقامت است، عقل، امانت‌داری و موثق بودن، که توثیق، مهم‌ترین ویژگی است و به‌وسیله آن، اعتماد و اطمینان حاصل می‌شود. به‌علاوه اینکه وی کاتب وحی بوده، و تمام این ویژگی‌ها لزوماً نشان‌دهنده برتری شخصیت وی بر سایر صحابه نبوده، بلکه نشان‌دهنده شایستگی او برای این وظیفه است. (در این زمینه نک: ابوشهبه، ۱۴۰۷: ۲۸۶/۱)



۳- آنچه از عبدالله بن مسعود در زمینه دیدگاه وی در مورد مصحف عثمان روایت شده، تنها نشان‌دهنده شدت پایبندی وی به قرائتی است که از رسول خدا ﷺ تعلیم گرفته بود. حتی برخی معتقدند وی در آن زمان هنوز از اجماع صحابه نزدیک به عثمان، بر نوشتن «قرآن امام» (قرآن پیشوای رسمی در جهان اسلام) مطابق آخرین سبک تلاوت، مطلع نشده بود، و این پایبندی وی خدشه‌ای به صحت کار عثمان وارد نمی‌کند. (ابولیله، ۱۴۲۳: ۱۷۵) و پس از مطلع شدن، دیگر مخالفتی نداشته است.

۴- دیدگاه ابن مسعود و مخالفتش با توحید القرائت، بر بطلان تواتر قرآن دلالت نمی‌کند؛ زیرا در تواتر، برای ثبوت صحت نقل راویان یک روایت، همین کافی است که آن روایت از جمع بزرگی که تبانی آنها بر دروغ عقلا امکان‌پذیر نیست نقل گردد، و اینکه هیچ کس مخالف آن نباشد، جزء شروط ثبوت تواتر نیست. (ابوشهبه، ۱۴۰۷: ۱/۴۲۸)

ادعای ژیلیوت که معتقد است «سنت نبوی، گرایش به تأیید این تفکر دارد که این نسخه از قرآن از جانب امت اسلامی مورد قبول واقع شده است»، پذیرفته نیست؛ زیرا سنت نبوی، بدون دلیل، به تأیید تفکر اجماع بر نسخه عثمانی گرایش ندارد، بلکه تفکر اجماع، با احادیث صحیحی که منابع معتبر حدیثی و سایر کتاب‌های معتبر علوم قرآن، تاریخ، سیره و ... آورده‌اند، قابل تأیید است.

همچنین این ادعا که علت گردآوری قرآن در زمان عثمان، رغبت وی به داشتن یک نسخه مصحف شخصی قرآن مانند دیگر صحابه بوده، و تنها کسی بوده که تصمیم به ابطال نسخه‌های دیگر قرآن گرفته، و نمی‌خواست به یگانه‌سازی نسخ صورت گیرد، به چند دلیل قابل پذیرش نیست:

۱- آنچه عثمان انجام داده، از قبیل جمع کردن همه مسلمانان بر یک مصحف و سوزاندن مصحف‌های دیگر، برنامه‌ای ضروری در جهت آسان‌سازی حفظ قرآن و تلاوت آن، و از بین بردن فتنه‌ها و اختلافات میان قاریان بود؛ چراکه هیچ یک از صحابه، هنگام گردآوری با او مخالفت نکردند، و هیچ کس به‌خاطر سوزاندن نسخه‌های دیگر به او اعتراض نکرد، و او حتی دستور نداد نسخه‌ای منسوب به خودش و با محفوظات و نظرات خودش بنویسند، بلکه گروهی از بزرگان صحابه را برای این کار تشکیل داد که عبارت بودند از: زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالله بن حارث بن هشام. (قطان، ۱۴۳۵: ۶۱۳) آن طور که برخی گمان می‌کنند، عثمان هیچ قرآنی را جایگزین قرآن دیگر نکرد، بلکه کاری که این گروه به دستور او انجام دادند، این بود که لهجه‌های قرائت

قرآن کریم را یکپارچه کردند؛ چراکه قرآن به جهت سهولت حفظ و تلاوتش به لهجه‌های مختلف عرب نازل شده، اما پس از سال‌ها که حفظ قرآن استقرار یافته و جا افتاده بود، عثمان مردم را بر یک قرائت متحد ساخت و برای این کار، دستور به ابطال قرائت‌های دیگر نداد، بلکه نسخه‌های دیگر قرآن را، جز یک نسخه که همه بر آن اجماع کرده بودند، سوزاند. در حقیقت، وی این کار را با موافقت صحابه انجام داده است.

بنابراین سخن برخی همچون حارث محاسبی که معتقدند عثمان به دنبال نابودی سایر قرائت‌ها بوده، صحیح به نظر نمی‌رسد. محاسبی می‌نویسد: «نزد مردم مشهور است که جمع‌کننده قرآن عثمان است، اما اینچنین نیست، بلکه او مردم را مجبور به خواندن قرآن به شیوه‌ای نمود که خودش و مهاجرین و انصار همراهش بر این شیوه موافق بودند، و این کار را به خاطر ترس از فتنه، هنگام اختلاف اهل عراق و شام در کلمات قرائت‌ها انجام داد؛ چراکه پیش از آن مصحف‌ها به شیوه‌های مجاز قرائت که همان هفت نوعی بودند که قرآن به آنها نازل شده بود، تلاوت می‌شدند، اما کسی که واقعاً کار گردآوری قرآن را انجام داد، ابوبکر ... بود، و علی نیز می‌گوید: اگر من نیز خلیفه می‌بودم، کاری که عثمان در مورد مصحف‌ها انجام داد را انجام می‌دادم.» (سیوطی، ۱۳۹۴: ۲۱۱/۱)

۲- شک در صحت روایات مسلمانان در زمینه مسأله گردآوری قرآن و اثبات تناقضات موجود در این دسته روایات، امری مشترک میان تمام خاورپژوهان است. هرچند روایات گردآوری قرآن بسیارند و در میان این روایات، برخی در بالاترین درجه صحت و برخی از صحت کمتری برخوردارند، و برخی حتی ضعیف و یا جعلی می‌باشند، اما سبک علمی اقتضا می‌کند که روایات صحیح قبول شده و روایات ضعیف و جعلی کنار گذاشته شود و حتی در صورت تعارض ظاهری روایات صحیح، میان چند روایت صحیح سازش ایجاد گردد. برخی خاورپژوهان در مورد بسیاری از روایات گردآوری قرآن تشکیک می‌کنند؛ مانند تشکیک کتانی، شوالی و بروکلیمان در مورد صحت واقعه یمامه، که این واقعه، انگیزه گردآوری قرآن در زمان ابوبکر شد و در منابع حدیثی نیز آمده است. (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۸۳/۶) دست‌کم بخشی از روایات مربوط به گردآوری قرآن صحیح بوده و قابل تشکیک نیستند. این روایات، به یک حقیقت قاطع منتهی می‌شوند که عبارت است از اینکه قرآن در زندگانی رسول خدا ﷺ نوشته شده و تمام امکانات و وسایل حفاظتی ممکن جهت حفاظت متن قرآن و سلامتی نقل آن استفاده شده‌اند، و وجود قرآن مطابق متن نازل‌شده تا امروز خیر بزرگی است که نشان‌دهنده تلاش مسلمانان در جهت حفظ قرآن بعد از حفاظت خداوندی است. (ابولیله،



۱۴۲۳: ۱۶۸) به‌طور خلاصه، دیدگاه‌های ژیلیوت در مورد روایات گردآوری قرآن، عموماً جهت برانگیختن شک و تردید و طرح اختلافات و فرضیه‌سازی مطرح می‌شوند.

۳- متأسفانه کلود ژیلیوت نسخه نهایی عثمانی متن قرآن را با کلمه «*othmanienne*» توصیف می‌کند، که در این کلمات، از اصطلاحات متعارف یهود و نصارا برای قرآن و نام‌ها و تاریخچه‌اش استفاده شده که قابل تأمل است. دلیل این کار، درست نشان دادن ادعای ریشه غیرعربی برای قرآن است. وی این ادعا را در پژوهشی با عنوان «*Le Coran, production littéraire de l'Antiquité tardive ou Mahomet interprète*» در اصل «قریانه» بوده که قریانه‌ها، کتابچه‌هایی بودند که سریانی‌ها در هر یک از آنها، متن‌های مختلفی از کتاب مقدسشان را جمع می‌کردند تا در عبادت‌هایشان از آنها استفاده کنند و این قریانه، در عربی به اشتباه «قرآن» نامیده شد، که آن را محمد و همکارانش از متون منتخب از سفرهای کتاب‌های مقدس یهود و نصارا و دیگران جهت استفاده در عبادات پدید آوردند.» (عوض، ۱۴۳۷: ۶، تاریخ دسترسی: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳)

کسانی که تاریخ پژوهش‌های شرق‌شناسی فرانسویان را مطالعه می‌کنند، متوجه می‌شوند که آنها در زمینه مطالعه قرآن، از بسیاری از اصطلاحات مطالعاتی‌شان در مورد انجیل استفاده کرده‌اند. مثلاً واژه «*coran*» به‌معنای «قرآن کریم» که تلاوتش عبادت به حساب می‌آید، نیست، بلکه منظور از آن «مصحف» می‌باشد و واژه «*Corpus coranique*» که غالباً به‌معنای «متن» است، و «*Vulgate*» به‌معنای «نسخه»، و اطلاق نام «*La vulgate*» بر نسخه نهایی متن قرآن توسط ژیلیوت، نشان‌دهنده تعصب مسیحی وی است، و در لابه‌لای این اصطلاح، معانی بسیاری نهفته است؛ چراکه ژیلیوت در اصل، یک کشیش دومینیکن (یا فرقه واعظان) می‌باشد^۴ و این اصطلاح اشاره دارد که قرآن از کتب یهود و نصارا گرفته شده، و این تهمتی بود که خاورپژوهان قدیمی به آن متوسل می‌شدند، و خاورپژوهان بعدی نیز آن را نقل کردند. در واقع این همان شبهه‌ای بود که می‌گفتند پیامبر از روحانیون یهود و نصارا آموزش دیده است، در حالی که چگونه ممکن است پیامبر بر کتاب‌هایی اطلاع داشته که روحانیون یهودی و نصرانی آن زمان اطلاع کاملی از آنها نداشتند؟! قرآن نه تنها معلم داشتن پیامبر را نفی و انکار می‌کند، بلکه حتی به مصداق این آیه قرآن، خودش را رقیب و مسلط بر تورات و انجیل می‌داند: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» (مائده: ۴۸).

۲-۳. تغییرات ایجاد شده در متن

کلود ژیلیوت اعتقاد دارد که مشکلات مختلفی در خواندن نسخه عثمانی وجود داشته، مانند اینکه این نسخه فاقد اعراب‌گذاری و برخی مصوت‌های بلند بوده، و آنچه که از موارد بالا خطرناک‌تر بوده و باعث سردرگمی در خواندن کلمات می‌شده، این بوده که خط ابتدایی عربی، فاقد نقطه‌گذاری بوده است. (Gilliot, 2008: 644)

وی معتقد است مهم‌ترین اصلاحاتی که در متن قرآن در عهد بنی‌امیه اتفاق افتاد، منسوب به حجاج‌بن یوسف است، که مردی قوی در حکومت اموی آن زمان بود، و در دیدگاه برخی، این اصلاحات محدود به تصحیح برخی قرائت‌های ناقص یا ترتیب آیات و حتی سوره‌ها می‌شد، که حجاج‌بن یوسف، به دلیل نقطه‌گذاری متن قرآن، به نسبت افراد دیگر، سهم بیشتری در بهبود نوشتار (هجاء‌گذاری) متن قرآن داشت. وی اعتقاد دارد باوجود تناقضات موجود، دوران حکومت عبدالملک‌بن مروان، لحظات سرنوشت‌سازی برای شکل‌گیری متون قرآنی بود که امروزه به‌دست ما رسیده است. (همان)

۳-۲-۱. پاسخ به شبهات ژیلیوت

به‌نظر نگارنده، ضرورتی ندارد در باب پاسخ به شبهات قرائت‌های قرآنی و اینکه رسم‌الخط قرآن سبب پیدایش آنها شده، ورود کنیم؛ چراکه بسیاری از اندیشمندان جهان اسلام در این زمینه قلم‌فرسایی نموده‌اند. (شلیبی، ۱۴۱۹؛ قاضی، ۲۰۰۵؛ کردی، ۱۳۶۵؛ حموده، ۱۹۴۸) اما این ادعا که مهم‌ترین اصلاحاتی که بر روی متن قرآنی در عهد بنی‌امیه انجام شده، منسوب به حجاج‌بن یوسف بوده و او را مردی قوی در حکومت اموی در آن زمان توصیف کرده است، اشاره به این است که حجاج‌بن یوسف از قضیه نقطه‌گذاری قرآن برای الزام مردم به استفاده از یک مصحف، بهره‌برداری سیاسی کرده است. گمان می‌کنند که حجاج‌بن یوسف در عهد بنی‌امیه فقط یک مصحف را باقی گذاشت و در آن یک مصحف نیز موارد زیادی از آنچه نازل شده بود، از بین برد و به آن چیزهای دیگری افزود که در آن نبود، و ب‌راساس آن، شش مصحف جدید طبق خواسته خودش نوشته و آنها را به مصر و شام و مکه و مدینه و بصره و کوفه فرستاد. (زرقانی، بی‌تا: ۲۶۴/۱) در پاسخ باید گفت: تمام مسائل و داستان‌هایی که گفته شده، هیچ دلیل و مدرکی بر صحت آنها وجود ندارد، و حتی اگر ما فرض کنیم که حجاج آن چنان نیرو و شوکتی داشته که باوجود تغییر بزرگی که در قرآن ایجاد کرده، توانسته تمام مسلمانان را ساکت کند، پس چه چیزی مسلمانان را پس از مردن حجاج، ساکت کرده است؟ اگر حجاج توانسته بر مصحف‌ها تسلط پیدا کرده و آن را بازیچه دست خود کند و



در آن مطالبی را اضافه یا کم کند، چگونه توانسته بر قلب هزاران حافظی که در آن عصر بودند، تسلط پیدا کند تا هرچه خواسته، از ذهن و حافظه آنها پاک کند و مطالب دیگری را در آن ثبت بگرداند؟ (همان، ۲۷۴) شواهد تاریخی زیادی خلاف این مسأله وجود دارد. حتی یک دلیل آشکار مبنی بر اینکه حجاج مصحف‌های قرآن را گردآوری کرده، نیست، چه رسد به اینکه چیزی را در آن کم یا اضافه کرده باشد. او به دست خود حتی یک مصحف را نیز نوشته است، بلکه به برخی کارشناسان و خبرگان دستور این کار را داده بود، و این واقعه در میان منابع اسلامی، معروف و مشهور است. (همان، ۴۰۷)

۳-۳. مصحف‌های صحابه و اختلافات قرآنی (قرائت‌های قرآنی)

کلود ژیلیوت در ذهن خواننده این تصور باطل را ایجاد می‌کند که وی از منابع مسلمانان استدلال می‌کند؛ چراکه او بیان می‌کند سنت نبوی (la tradition musulmane) به وجود حدود پانزده متن از متون اصلی قرآن و ده‌ها متن فرعی پیش از نسخه عثمانی اشاره می‌کند، درحالی که هیچ نوشته‌ای از این متون تا عصر ما به دست نیامده است. سپس کلود ادعا می‌کند که پیش از نسخه عثمانی، شیوه‌های دیگری از تلاوت متون قرآنی وجود داشته که با شیوه تلاوت نسخه نهایی قرآن متفاوت بوده که ناپدید شده‌اند.

در دیدگاه او، پس از آنکه در حدود نیمه قرن نهم میلادی، نسخه عثمانی قرآن از طرف مسلمانان مورد قبول نهایی قرار گرفت، یک گروه به نام «une hiérarchie» (Hiérarchie: تنظیم عناصر مطابق حجم و ارزش) یا «سلسله هرمی»، میان انجمن‌های قرائت تشکیل شد که این گروه از یک فهرست پرده برمی‌دارد که شامل هفت نوع قرائت قرآنی (یا هفت قاری) بود، که علما به اجماع، از میان آنها، رؤسای مدارس قاریان (Chefs d'école) را مطابق ارزش آنها تعیین کردند. کلود این را نیز ذکر می‌کند که در خلال همین دوره زمانی، دو مفسر به نام‌های ابن مقسم (۹۳۴ق) و ابن شنبوذ (۹۳۵ق)، به علت قرائت به سبک‌های غیر قابل اعتماد، از طرف حکومت محکوم شدند. (Gilliot, 2008: 645)

۳-۳-۱. پاسخ به شبهات ژیلیوت

به نظر نگارنده، از سخن کلود این گونه به نظر می‌رسد که او از آثار ابن مجاهد (۳۲۴ق) بی‌خبر بوده، درحالی که هرگاه نام قرائت‌های هفت‌گانه می‌آید، نام وی نیز ذکر می‌گردد؛ چراکه او اولین فردی است که قرائت‌ها را بر اساس یک سری ضوابط و قواعد، در کتاب «السبعه فی القراءات»، به هفت بخش تقسیم کرده است.

این کار بر اساس هیچ توافقی میان علما بر فهرستی از قرائت‌ها، بر اساس درجه استحقاق و ارزش قرائتشان میان مردم انجام نگرفته است. اگرچه علمای قرائت نیز مانند دیگران، برای خودشان معیار و مقیاس مشخصی برای انتخاب داشتند، اما کسی که توانست پس از جست‌وجوی بسیار به این معیارها برسد، ابن مجاهد بود که در نتیجه آن، هفت قاری برگزیده شد که قرائت‌های آنان، طبق مقیاس‌های قرائت، الگو و صحیح بود؛ زیرا مدت‌ها بود که قرائت‌های صحیح با قرائت‌های نادرست مخلوط شده بود و ابن مجاهد به عمل صحابه در زمینه گردآوری قرآن و یگانه‌سازی مصحف‌ها اقتدا نمود. انتخاب این هفت نفر قاری که ابن مجاهد به همین افراد بسنده کرده، به دلیل فضایل اخلاقی آنان بوده که آنها را شایسته برتری نسبت به معاصرانشان قرار داده است. (زرکشی، ۱۳۷۶: ۳۲۹/۱)

همچنین، هیچ یک از کتاب‌های علوم قرآن، کتب قرائات و مکتوبات تاریخ و سیره‌شناسی، از گروهی از علما نام نبرده‌اند که در خصوص تعیین هفت قاری به این صورت که در رأس هر مدرسه، یک قاری قرار بگیرد، صحبت کرده باشند. نخستین فردی که به این هفت نفر بسنده کرد، ابوبکر بن مجاهد در سال ۳۰۰ قمری بود، و مردم نیز از او پیروی کردند و محققان بعدی مانند بغوی در تفسیر خود، به این هفت نفر، سه نفر دیگر هم اضافه کرد که عبارت بودند از: یعقوب حضرمی، خلف، ابوجعفر بن قعقاع مدنی. (همان، ۳۳۰)

اما اینکه کلود ژیلیوت داستان ابن مقسم و ابن شنبوذ را حین صحبت در مورد منشأ قرائت‌های متواتر و اعتبارسنجی نص قرآن ذکر کرده، نوعی تردیدسازی است. خاورشناسان این دو قرائت را فقط برای ایجاد تردید در کل قرائات انتخاب کرده‌اند و برای آنها، قرائت‌ها باهم هیچ فرقی ندارند. داستان ابن شنبوذ^۵ آن طور که در کتاب سیره آمده، به این صورت است که: او برای خودش کلماتی از میان قرائت‌های شاذ و نادر را انتخاب کرده بود که مخالف رسم‌الخط اصلی قرآن بودند، و آنها را از مصحف ابی‌بن کعب و مصحف عبدالله بن مسعود و دیگران گردآوری کرده بود، و هنگام نماز در محراب به جهت مخالفت با عموم قاریان تلاوتشان می‌کرد. ابن شنبوذ به خاطر قرائت این گونه کلمات نادر و شاذ، مجبور به توبه و بازگشت شد. (ذهبی، ۱۴۱۷: ۱۵۹)

همچنین ابن مقسم عطار، که محمد بن حسن بن یعقوب ابوبکر البغدادی، قاری و نحوی (۳۵۴ق) است، یکی از بهترین حافظان علم نحو کوفی‌ها در زمانه خودش، و آشناترین آنها به قرائت‌های مشهور و غریب و نادر، هم‌ردیف ابن شنبوذ در زمینه قرائت‌های شاذ بوده (همان، ۱۷۳)، و مذهب ابن شنبوذ را دنبال کرد. ابن شنبوذ همان کسی است که تکذیبش



کرده، سپس مردم به وی حمله کردند. خورده‌ای که بر او گرفتند، این بود که او نیز به کلماتی از قرآن که مخالف اجماع بود، روی آورد و آنها را با این شرط که از لحاظ لغت و ادب عربی توجیه‌پذیر باشند، می‌خواند و به مردم آموزش می‌داد. پس او با قرائتی که مطابق رسم‌الخط مصحف اصلی بود، موافق بود و با قرائت بر اساس حدیث یا روایت، مخالف بود. به همین دلیل، برای او دادگاهی در حضور فقها و قاریان تشکیل شد و او نیز مانند ابن شنبوذ، مجبور به توبه گردید. (همان، ۱۷۴)

به‌نظر نگارنده، مجازات ابن شنبوذ و ابن مقسم به‌خاطر جایز‌شمردن علنی قرائت قرآن طبق قرائت‌های شاذ، و اعتقاد به اینکه قرائت‌ها تابع رسم‌الخط هستند، بوده و این مسأله دارای مستنداتی در تاریخ است. نیز به‌نظر می‌رسد ژیلیوت و گذشتگانش با وجود اینکه بی‌شک می‌دانستند برای این دو نفر دادگاهی تشکیل شده و تنبیه شدند و مجبور به توبه گشتند، اما باز هم انحراف این دو نفر را به‌عنوان روزه‌ای مناسب برای خدشه وارد ساختن به ساحت قرآن کریم و قرائت‌ها به‌کار برده‌اند. متأسفانه ژیلیوت با تکیه بر مسأله اختلاف نسخه‌ها و ناپدید شدن مصحف‌های صحابه، چنین ادعا کرده که مصحف‌های صحابه، به‌ویژه آنهایی که دارای قرائت‌های شاذ بودند، می‌تواند دلیلی بر عدم تواتر نص قرآن و اطمینان به متن آن باشند. اما در پاسخ وی باید گفت تفاوت در مصحف‌های صحابه، امروزه از نظر محققان اسلامی، امری طبیعی است؛ چراکه بعد از اینکه عثمان دستور به سوزاندن آنها در حضور صحابه و با موافقت آنان داد، از آن مصحف‌ها چیزی باقی نماند. همچنین، شایسته نیست مصحف‌های صحابه را که برای خودشان و مطابق شرایط خاصی جمع کرده بودند، با مصحف عثمان که تمام امت به شکل رسمی به آن اجماع کرده بودند، مقایسه کنیم؛ زیرا آنها خودشان را ملزم به گردآوری تمام قرآن و ترتیب‌گذاری به شکل یکسان نکرده بودند، بلکه هر یک از آنها، به اندازه‌ای که برایش میسر بود، اقدام به گردآوری و ترتیب‌بندی آن کرده بود. آن مصحف‌ها را صاحبانشان برای خودشان نوشته بودند و بیشتر آنها محدودیت‌های خاص خود را داشتند که شامل تک‌روایت‌ها و روایات شاذ و نادر و آیاتی که تلاوتشان منسوخ شده بود (طبق قول اهل سنت)، می‌باشد؛ جدا از اینکه برخی از آنها دارای تفسیرها و شرح‌های مختلفی بودند که خودشان از رسول خدا ﷺ شنیده بودند و نسبت به نگهداری آنها حریص بودند، تا از آنها برای درک مفاهیم آیات قرآن کمک بگیرند.

۳-۴. انتقادات مسلمانان نسبت به نسخه مشترک قرآن

کلود ژیلیوت ادعا می‌کند برخی از علمای مسلمان در طی سه قرن اولیه اسلامی، به شدت از نسخه عثمانی انتقاد می‌کردند، و این انتقادات ابتدا از اصحاب محمد ﷺ که نزدشان متن خاصی از قرآن موجود بود، شروع می‌شود. همان گونه که برخی از مسلمانان اظهار می‌کنند که قسمتی از قرآن به دلایل دینی و اخلاقی، غیر اصلی و جعلی است و اعتقاد دارند که سوره یوسف تازه وارد قرآن شده است.

ژیلیوت ادعا می‌کند یکی از قوی‌ترین اتهامات و بیشترین میزان دستکاری و جعل، مربوط به مطالبی است که در منابع شیعه پیش از نیمه قرن دهم میلادی یافت می‌شود. آنها می‌گویند که علی علیه السلام، خلیفه شرعی محمد ﷺ است و تنها کسی است که شایستگی بازبینی کامل آیات وحی که محمد آنها را آورده، داراست، اما پس از وفات پیامبر ﷺ و به دست گرفتن قدرت توسط دشمنان علی علیه السلام (ابوبکر، عمر و ...)، نسخه علی بن ابی طالب علیه السلام، چون حاوی تمجید و ستایش صریح علی و یارانش و تخطئه دشمنانش بود، رد شد. (Gilliot, 2008: 646)

۳-۴-۱. پاسخ به شبهات ژیلیوت

به نظر نگارنده، این ادعاها مستند به هیچ دلیلی نیست؛ چراکه اینها ادعاهای برخی شیعیان افراطی و اخباری مسلک بوده که در میان جامعه علمای شیعه، جایگاهی ندارند، و به همین دلیل می‌بینیم که بیشتر اندیشمندان شیعه، از این دست خرافات بی‌زاری می‌جویند و معتقد نیستند که متن قرآن کریم دچار تغییر و تحریف شده. همچنین بیشتر دانشمندان اهل سنت، غیر از حشویه و ظاهریه، با تمام تلاش خود، به این مطالب جعلی و مطالبی که غربی‌ها آن را به عنوان ابزار بی‌اعتبارسازی قرآن رسمی به کار می‌برند، پاسخ داده‌اند.^۶

نتیجه‌گیری

- ۱- از خلال آنچه گذاشت، مشخص گردید که کلود ژیلیوت به گمان خود، با استناد به منابع مسلمانان، مسائلی را در مورد تاریخ متن قرآن و اعتبار آن مطرح کرده است.
- ۲- تناقضاتی که در منابع اسلامی در خصوص مسائل مربوط به متن قرآن نقل شده، برای او و پژوهشگران غربی، همچنان فرصتی جهت بازسازی ساختار تاریخ قرآن به نحوی است که تمایل دارند آن گونه باشد تا شبهاتشان پیوسته جاری باشد.



۳- مباحث ژلیوت حاکی از آن است که وی عقیده به اثرپذیری متن قرآن از شرایط بیرونی عصر نزول و تدوین قرآن دارد که خصلت عموم خاورپژوهان در این ساحت است. این عقیده ناصحیح بر این مبنا استوار است که قرآن از کتب آسمانی دیگر اثر پذیرفته است. وی الهی بودن منبع قرآن را رد کرده و باور دارد که یهودیت و مسیحیت، به صورت ویژه، به متن قرآن و تعالیم آن نفوذ کرده‌اند، و گفتمان حاکم در بیانات ژلیوت، حاوی اصطلاح‌های رایج در کتاب‌های یهود و نصاراست.

۴- با بررسی منابع مورد استفاده ژلیوت، می‌توان دریافت که تمام منابع او، همان منابع خاورپژوهان گذشته است و اگر با دقت به منابع و مستندات او نگاه کنیم، درمی‌یابیم که او با اینکه کتاب‌های معتبر بسیار در زمینه‌های علوم قرآن، علم قرائت و تفسیر و ... وجود داشته، اما متأسفانه از دو کتاب «Geschichte des Qorans» (تاریخ قرآن) و کتاب «Remarques critiques sur le style du coran» (نکاتی انتقادی در مورد سبک قرآن) تألیف تئودور نولدکه، و همچنین کتاب «introduction au coran» (مقدمه‌ای بر قرآن) رژی بلاشر، و کتاب «materials for the history of the text of the qur'an» (مصادر تاریخ قرآن) آرتور جفری بسیار استفاده کرده و این مسأله سبب شده احکامی مغرضانه و نتایجی غلط و اشتباه بیان کند.

۵- همچنین از روش برخورد کلود ژلیوت با مصادر اسلامی، این نکته به دست می‌آید که او عامدانه، به جهت برانگیختن اختلافات در جامعه اسلامی، و قرار دادن روایات در برابر یکدیگر، و بی‌اعتبارسازی متن قرآن، داستان‌های ضعیف و روایات‌های شاذ یا بی‌سند و ناقص را از منابع عربی انتخاب می‌کند، و به‌ویژه درباره تاریخ گردآوری قرآن چنین عمل کرده که نمونه‌اش، بیان داستان خودداری ابن مسعود و داستان‌های ابن شنبوذ و ابن مقسم است که این، روش کلی و عمومی خاورپژوهان در پژوهش‌های قرآنی است.

۶- محدود سازی منابع و نوع آنها در پژوهش‌های شرق‌شناسی، به یک نوع تقلید و عادت تبدیل شده که در نتیجه همان شبهاتی که خاورپژوهان اولیه بیان کرده‌اند، خاورپژوهان بعدی، از نو بیان می‌کنند، و این کار را از طریق اشاره به همان منابع و سپس همان نتیجه‌گیری‌ها و فرضیه‌ها انجام می‌دهند؛ گرچه سبک نوشتار و نام‌ها تغییر می‌کنند و چیزهای جدیدی در کتاب‌هایشان یافت نمی‌شود. ژلیوت به بیان همان نظریات به شکل جدیدی روی آورده و آنها را با رنگ و لعاب علمی جدیدی، چهارچوب‌بندی کرده تا خواننده را به راحتی جذب کند.

۷- صحت روش‌های پژوهش، به منابع اصلی و معتبر برمی‌گردد؛ زیرا فقط با این روش می‌توان یک حقیقت علمی و دلایل آن را کشف کرد، و قرآن نیز مطابق یک روش علمی قوی و مستحکم و قابل اعتماد، در نهایت دقت گردآوری شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱- در همین موضوع کلود ژیلیوت مقاله‌ای دارد با عنوان «Langue et coran, une lecture syroaramé ene du coran».

۲- کلمه «vulgate» ترجمه لاتینی کتاب مقدس است که ژیلیوت آن را در حاشیه مقاله‌اش این چنین شرح می‌دهد که آن، نسخه نهایی متن قرآن است؛ تعبیر وی این است: «la version (coranique) de definitive du texte». (نک: Gilliot, 2008: 644)

۳- ابن ابی داود از سویدین غفله روایت کرده که حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «سوگند به خدا که عثمان درباره مصاحف (قرآن) هیچ عملی را انجام نداد، مگر اینکه با مشورت ما بود. او درباره قرائت‌ها با ما مشورت کرد و گفت: به من گفته‌اند که برخی می‌گویند قرائت من بهتر از قرائت توست و این چیزی نزدیک به کفر است. به او (عثمان) گفتم نظرت چیست؟ گفت: نظرم این است که فقط یک مصحف در اختیار مردم باشد و در این زمینه تفرقه و اختلاف نداشته باشند. گفتم: نظر خوبی است». (سیوطی، ۱۳۹۴: ۱۷۰/۱؛ سجستانی، ۱۴۲۳: ۲۱۴/۱؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۱۱۲/۳؛ ابن حجر، ۲۰۰۳: ۴) یا در روایت دیگر فرمود: «اگر امر مصحف‌ها به من نیز سپرده می‌شد، من همان می‌کردم که عثمان کرد». (ابن جزری، بی‌تا: ۸/۱؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۱۱۲/۳؛ سجستانی، ۱۴۲۳: ۱/۱)

۴- یک فرقه مذهبی کاتولیک که در سال ۱۲۱۵م تأسیس شد. مردان این فرقه با لباس بلند سفیدشان از روحانیان دیگر کاتولیک تشخیص داده می‌شوند و پژوهش‌های کلود ژیلیوت نشان‌دهنده تعصب وی می‌باشند. (در این زمینه نک: هرماس، ۲۰۱۱: ۱۴۲)

۵- محمدبن اَحَدِبن اَیوب بن الصلت، ابوالحسن البغدادی (ت ۳۲۸ق) است، شیخ القراء بغداد بود. مشهورترین شخصی که قائل به قرائت‌های شاذ است. (ذهبی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۶)

۶- برای آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های علمای شیعه نک: خویی، البیان فی تفسیر القرآن و ... علمای اهل سنت نیز در این باره مطالب زیادی نوشته‌اند. برخی از آن‌ها در بخش‌های ارتداد در کتاب‌های فقه آمده، و احکام مربوط به آن را بیان می‌کنند، و برخی از آنها در پاسخ به ملحدان نوشته شده‌اند، و برخی از آنها در کتاب‌های عقاید اهل سنت در بخش بیان جایگاه قرآن آمده است.

فهرست منابع

۱. ابن جزری، محمد بن محمد (بی تا)، النشر فی القرائات العشر، بی جا: المطبعة التجارية الكبرى.
۲. ابن حجر، احمد بن علی (۲۰۰۳)، فضائل القرآن، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۳. ابوشهبه، محمد (۱۴۰۷ق)، المدخل لدراسة القرآن الکریم، ریاض: دار اللواء.
۴. ابولیلہ، محمّد (۱۴۲۳ق)، القرآن الکریم من المنظور الاستشراق- دراسة نقدية تحليلية، قاهرة: دار النشر للجامعات.
۵. بخاری، محمد بن إسماعیل (۱۴۲۲ق)، صحیح البخاری، بیروت: دار طوق النجاة.
۶. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۶)، السنن، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
۷. جزری، ابن اثیر (۱۴۰۷ق)، الكامل فی التاريخ، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸. حمودة، عبدالوهاب (۱۹۴۸)، القراءات واللهجات، قاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
۹. ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۷ق)، معرفة القراء الكبار على الطبقات والأعصار، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۰. رینولدز، جریل سعید (۲۰۱۲)، القرآن فی محیطه التاريخی، ترجمة: سعد الله السعدی، بیروت: منشورات الجمل.
۱۱. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، قاهرة: دار إحياء الکتب العربیة.
۱۲. زركشي، بدرالدین (۱۳۷۶ق)، البرهان فی علوم القرآن، قاهرة: دار إحياء الکتب العربیة.
۱۳. سجستانی، ابوبکر بن ابی داود (۱۴۲۳ق)، کتاب المصاحف، قاهرة: الفاروق الحدیث للطباعة و النشر.
۱۴. سیوطی، جلال الدین (۱۳۹۴ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۵. شلبی، فتاح اسماعیل (۱۴۱۹ق)، رسم المصحف العثماني وأوهام المستشرقين فی قراءات القرآن الکریم دوافعها و دفعها، قاهرة: مكتبة وهبة.
۱۶. عوض، ابراهیم (۱۴۳۷ق)، «قرآن أم قرآنة؟ ردّ على سخافات المستشرق الفرنسي كلود جيليو عن النبي الکریم و القرآن العظیم»، سایت: أهل التفسیر،
<https://vb.tafsir.net/tafsir47873/#.XabYtGbjLIU>
۱۷. قاضی، عبدالفتاح عبدالغنی (۲۰۰۵)، القراءات فی نظر المستشرقین و الملحدین، قاهرة: دار مصر للطباعة.
۱۸. قطان، مناع (۱۴۳۵ق)، مباحث فی علوم القرآن، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۹. کردی، محمد طاهر (۱۳۶۵ق)، تاریخ القرآن الکریم، مکة: مصطفى محمد بغمور.
۲۰. هرماس، عبدالرزاق (۲۰۱۱)، «الدراسات القرآنية عند المستشرقين خلال الربع الأول من القرن الخامس عشر للهجرة»، مجلة البحوث و الدراسات القرآنية، العدد ۶، ص ۹۵-۱۵۲.
21. "Exégèse, langue et théologie en islam: L'exégèse coranique de Tabari", 1990.
22. Aspects de l'imaginaire islamique commun dans le Commentaire de Tabari, 1987.
23. Debray-Décory, Anne (2010), Bibliographie de Claude Gilliot, p 01 Sur le site: <https://www.mehdi-azaiez.org/GILLIOT-Claude>.
24. Deux études sur le Coran (La composition des sourates mekkoises, Le Coran, Muhammad ET le judéo-christianisme, Arabica, 1983.
25. Gilliot, Claude (2008), Origines et fixation du texte coranique, crain-info/revue-études, 12 Tome 409.
26. La sourate al-Baqara dans le Commentaire de Ṭabarī (1982), (Le développement et le fonctionnement des traditions exégétiques à la lumière du commentaire des versets 1 à 40 de la sourate I-II).
27. Les sept "lectures: corps social et Ecriture révélée", Stud. Isl., LXI (1985), p. 5-25; LXIII (1986), p. 49-62.